

# احاله

# استثنای صلاحیت محلی

سلیمان عقیف

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم  
شناسی و کارمند دادرسی نظامی هرمزگان

مقدمه

یکی از استثنائات وارد به قاعده صلاحیت محلی احاله است. احاله تنها در امور کیفری و برای رعایت بعضی از مصالح و منافع اجتماعی و سیاسی یا جهات عملی رسیدگی پذیرفته شده است و به موجب آن مرجعی که قانوناً صلاحیت محلی برای رسیدگی به جرمی دارد، آن را به مرجع هم عرض دیگر ارجاع و احاله می نماید. لازم به ذکر است که در مورد صلاحیت ذاتی و هم چنین در پرونده های حقوقی نمی توان از تأسیس احاله استفاده کرد و پرونده را به مرجعی دیگر ارجاع و ارسال نمود.

استفاده از این تأسیس حقوقی باعث تسریع در روند رسیدگی به پرونده ها و جلوگیری از تحمیل هزینه اضافی بر بیت المال می گردد. لیکن علی رغم فواید زیادی که این مبحث می تواند داشته باشد متأسفانه تا حدود زیادی متروک مانده و ابهامات بسیاری در این خصوص وجود دارد که اساتید و حقوق دانان نیز چندان التفاتی به رفع این ابهامات از خود نشان نداده اند.

مراتب فوق نگارنده را بر آن داشت تا در این نوشتار با طرح ابهامات موجود حداقل زمینه را برای اظهار نظر اساتید و حقوق دانان محترم فراهم سازد.





## در مورد صلاحیت ذاتی و هم چنین در پرونده های حقوقی نمی توان از تأسیس اماله استفاده کرد و پرونده را به مرجعی دیگر ارجاع و ارسال نمود.

### الف) سابقه احاله در قوانین کیفری ایران:

برای اولین بار مواد ۲۰۶-۲۰۵ و ۲۰۷ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۲۹۰ به احاله و شرایط آن و مرجع رسیدگی به درخواست احاله اختصاص یافت. در ماده (۲۰۵) قانون مذکور آمده بود: «در احاله دعوی جزایی از محکمه به محکمه باید با اجازه محکمه عالی باشد و استدعای احاله یا توسط محکمه تالی که مشغول رسیدگی به امری است به عمل می آید و یا به تکلیف مدعی المعلوم محکمه مذکوره».

و ماده (۲۰۶) که در رابطه با شرایط احاله می باشد، بیان می داشت: «محکمه عالی احاله کار را از محکمه تالی به محکمه تالی دیگر در دو مورد اجازه می دهد:

الف) در صورتی که بیشتر متهمین یا شهود امری که وقوع یافته در حوزه محکمه دیگر اقامت دارند؛

ب) وقتی که محل وقوع جرم از محکمه ای که صلاحیت رسیدگی را دارد دور است، محکمه دیگر به واسطه نزدیکی بهتر می تواند رسیدگی نماید.» و در ماده (۲۰۷) آمده بود: «دیوان تمیز حق دارد در غیر موارد مذکوره در ماده قبل هم اجازه احاله دعوا جزایی را از یک حوزه به حوزه دیگر بدهد؛ در صورتی که دیوان مزبور این اقدام را برای صدور حکم در محکمه تالی از روی بی غرضی یا حفظ انتظام و امنیت عمومی بداند.»

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۷۸ مواد ۶۲ تا ۶۴ به بحث احاله اختصاص یافته است.

ماده (۶۲) قانون مذکور اشعار می دارد: «در امور کیفری، احاله پرونده از حوزه ای به حوزه دیگر یک استان به درخواست رئیس حوزه مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدید نظر همان استان و از حوزه یک استان به استان دیگر به درخواست رئیس حوزه قضایی و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد».

و ماده (۶۳) که در خصوص شرایط احاله است عنوان نموده: «موارد احاله عبارتند است از:

الف) بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند؛

ب) محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی نماید.»

و در ماده (۶۴) آمده: «علاوه بر موارد مذکور در دو ماده فوق، به منظور حفظ نظم و امنیت، هر گاه رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور تشخیص دهد پس از موافقت دیوان عالی کشور پرونده به مرجع قضایی دیگر احاله خواهد شد.»

در تبصره ماده (۱۰) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ نیز آمده: «احاله پرونده در موارد ضروری از شعب رسیدگی کننده به یکی از شعبه مشابه در استان دیگر با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادسرا یا دادگاه برای رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح وجود دارد.»

### ب) شرایط احاله:

ماده (۲۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ هر دو به شرایط احاله اختصاص یافته و در هر دو قانون اقامت بیشتر متهمین پرونده در حوزه دادگاه دیگر و نیز دور بودن محل وقوع جرم از دادگاهی که صلاحیت محلی رسیدگی به جرم را دارد و نزدیکی دادگاه دیگر و آسان تر بودن رسیدگی برای دادگاه دیگر از شرایط احاله ذکر شده است، با این تفاوت که در ماده (۲۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ علاوه بر قیود مذکور، اقامت بیشتر شهود پرونده در حوزه دادگاه دیگر نیز یکی دیگر از شرایط احاله شمرده شده ولی در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ این شرط لحاظ نشده است.

### طریقه احاله:

بر اساس ماده (۲۰۵) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ احاله پرونده یا با تقاضای دادگاه پایین تر و یا با تکلیف دادستان مرجع قضایی تقاضا کننده صورت می گیرد و احاله پرونده از دادگاهی به دادگاه دیگر باید با اجازه و موافقت دادگاه عالی باشد؛ در حالی که ماده (۶۲) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ احاله پرونده را از حوزه ای به حوزه دیگر یک استان با درخواست حوزه مبدأ و

موافقت شعبه اول دادگاه تجدید نظر همان استان واز حوزه یک استان به استان دیگر با درخواست رئیس حوزه قضایی و موافقت دیوان عالی کشور امکان پذیر می داند.

قانون مؤخرالذکر حاکم بر دادگاه های عمومی و انقلاب بوده و در زمان تصویب قانون مذکور نظام دادرسی از سیستم قضایی ایران برچیده شده بود. حال سؤال این است که با توجه به احیاء دادرسی ها رئیس حوزه قضایی چه کسی است؟ دادستان یا رئیس دادگستری؟ و چه کسی حق در خواست احاله پرونده به مرجع دیگر را دارد؟ با انحلال دادرسی ها در سال ۱۳۷۳ اختیارات دادستان به رئیس دادگستری داده شد و پس از احیاء دادرسی ها در قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ هیچ اشارهای به بازگشت مجدد اختیارات به دادستان نشده است و در ماده (۱۲) قانون مذکور آمده: «در شهرستان، رئیس دادگستری رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه ها ریاست اداری دارد...»

و در تبصره "۷" ماده (۲۰) قانون مذکور نیز قید گردیده: «در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان می باشد و رئیس شعبه اول دادگاه های عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاه های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضایی، رئیس شعبه

اول دادگاه عمومی آن حوزه قضایی است.»

اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۱۱/۹/۷-۳/۱۰/۸۱ اعلام نمود با توجه به ماده (۱۲) اصلاحی و تبصره "۷" الحاقی ۸۱/۷/۲۸ به ماده (۲۰) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، دادستان رئیس حوزه قضایی نیست.»

نهایتاً ماده (۱۰) آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۱۱/۹، صراحتاً اختیارات رئیس حوزه قضایی را به دادستان محول نمود. بر اساس این ماده: «از تاریخ اجرای قانون در هر حوزه قضایی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضایی تفویض شده بود، مجدداً به دادستان محول می گردد.»

با توجه به ماده فوق، اختیارات رئیس حوزه قضایی مجدداً به دادستان تفویض شده و باید در دادرسی درخواست احاله توسط دادستان صورت پذیرد.

سؤال دیگری که مطرح است این است که آیا احاله تنها از سوی دادرسی امکان پذیر است و یا این که دادگاه نیز می تواند پرونده را احاله نماید و اگر امکان احاله پرونده توسط دادگاه وجود دارد، مرجع تقاضاکننده کیست؟

در ماده (۲۰۵) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ که پیشتر ذکر شد واژه ی «محکمه» پنج بار به کار رفته و

دقیقاً مشخص نیست که منظور از محکمه دادگاه به معنای خاص بوده و یا این که دستگاه قضایی به معنای عام مد نظر قانون گذار بوده است. اما با توجه به این که در پایان ماده آمده است مدعی العموم محکمه مذکوره می تواند احاله پرونده را تکلیف کند، می توان گفت محکمه به معنی عام آن مد نظر مقنن بوده و منظور از آن دستگاه قضایی می باشد؛ زیرا مدعی العموم نمی تواند به قاضی دادگاه تکلیف کند که پرونده را احاله نماید.

لیکن این برداشت بدان معنی نیست که احاله پرونده ای که در دادگاه است به دادگاه دیگر امکان پذیر نیست و به نظر می رسد برداشت صحیح این باشد که احاله پرونده در دادرسی با تقاضای دادستان و در دادگاه با تقاضای رئیس دادگاه باشد.

برابر تبصره ماده (۱۰) قانون دادرسی نیروهای مسلح اصلاحی ۱۳۶۸ پیرامون احاله پرونده، بعضی از حقوق دانان بر این باورند که منظور از واژه محکمه در ماده مذکور معنای خاص آن بوده و اعتقاد دارند اصل بر احاله پرونده از دادگاه است و چون در امور کیفری دادستان و یا نماینده وی در دادگاه حضور دارند در صورت نیاز دادستان تقاضای احاله پرونده را می نماید. با توجه به ذکر واژه (تکلیف) در پایان ماده، این برداشت چندان منطقی به نظر نمی رسد؛ زیرا دادستان نمی تواند موضوعی را بر دادگاه تکلیف کند.

بنابراین تبصره امکان احاله پرونده در

آیا احاله تنها از سوی دادرسی امکان پذیر است و یا این که دادگاه نیز می تواند پرونده را احاله نماید و اگر

امکان احاله پرونده توسط دادگاه وجود دارد، مرجع تقاضاکننده کیست؟

## باتوجه به این که قانون ماکم بر دادسراها و دادگاه های نظامی قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۸ می باشد - که مبین قابلیت اماله هم از داسرا و هم از دادگاه است - به نظر می رسد که بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ پرونده از هر دو مرجع دادسرا و دادگاه قابل اماله می باشد.

موارد ضروری از شعبه رسیدگی کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادسرا یا دادگاه برای رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح وجود دارد. با توجه به این که قانون حاکم بر دادسراها و دادگاه های نظامی قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۸ می باشد - که مبین قابلیت اماله هم از داسرا و هم از دادگاه است - به نظر می رسد که بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ پرونده از هر دو مرجع دادسرا و دادگاه قابل اماله می باشد.

مواد (۱۸۱) تا (۱۸۳) پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری که به مجلس شورای اسلامی ارائه شده به بحث اماله اختصاص دارد. در ماده (۱۸۱) این پیش نویس آمده: «در امر کیفری اماله رسیدگی از حوزه ای به حوزه دیگر یک استان به درخواست دادستان یا رئیس دادگاه مبدأ و موافقت دادگاه تجدید نظر همان استان و از حوزه یک استان به استان دیگر به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد.»

در ماده (۱۸۲) پیش نویس مذکور، قید گردیده: «اماله رسیدگی در یکی از امور زیر صورت می گیرد:

الف) در صورتی که بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.  
ب) وقتی که محل وقوع جرم از دادگاه

صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به قتل واقعه بتواند رسیدگی نماید.»

و در ماده (۱۸۳) آمده: «علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی هر گاه رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور یا دادستان محل پیشنهاد نماید پس از موافقت دیوان عالی کشور رسیدگی به حوزه قضایی دیگر اماله خواهد شد. اماله رسیدگی از حوزه ای به حوزه دیگر شامل تحقیقات مقدماتی نیز می شود.»

ذکر واژه دادگاه در بندهای «الف» و «ب» ماده (۱۸۲) و هم چنین جمله انتهایی ماده (۱۸۳) مبین این مطلب است که در پیش لایحه مذکور اصل از اماله بر دادگاه است و با توجه به ماده (۱۸۱) که مقامات در خواست کننده اماله را دادستان یا رئیس دادگاه ذکر نموده است کاملاً روشن است که اماله هم از داسرا و هم از دادگاه امکان پذیر است.

برخی از حقوق دانان معتقدند که اماله تنها از سوی داسرا امکان پذیر است و یکی از دلایل اعتقاد خود را این گونه بیان می کنند که اماله پرونده زمانی ممکن است که پرونده در مرحله مقدماتی است و موقعی که پرونده در دادگاه و مرحله دادرسی است، اماله پرونده هیچ گونه توجیهی ندارد.

حال صرف نظر از دلایلی که قبلاً مینی بر امکان پذیر بودن اماله از سوی دادگاه

ارائه نمودیم اگر بخواهیم این نظر را بپذیریم که اماله پرونده تنها در مرحله تحقیقات مقدماتی ممکن می باشد با این مشکل مواجه می شویم که در پرونده هایی که موضوع آن ها جرایم مشمول حد زنا و لواط است و هم چنین در پرونده هایی که موضوع آن جرایمی است که مجازات قانونی آن ها فقط تا سه ماه حبس و یا جزایی نقدی تا یک میلیون ریال است و نیز در جرایم اطفال که به استناد تبصره "۳" ماده (۳) قانون اصلاح مصوب ۱۳۸۱ مستقیماً در دادگاه های مربوطه مطرح می شوند؛ اگر در مرحله تحقیقات مقدماتی قابلیت اماله داشته باشند دیگر به هیچ وجه نمی توانیم پرونده را اماله نماییم؛ در صورتی که در بحث اماله نوع جرم هیچ تأثیری در قابلیت اماله پرونده ندارد و کلیه پرونده ها را با دارا بودن شرایط مذکور در ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می توان اماله نمود.

برخی از حقوق دانان بر این باورند که چون در قسمت «الف» ماده (۶۳) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قسمت «الف» ماده (۲۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ ذکر گردیده: «بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد» پس تنها در پرونده هایی که دارای چند متهم باشند



احاله امکان پذیر است و پرونده هایی را که یک متهم دارد، نمی توان احاله نمود. در پاسخ به این گونه برداشت از قانون باید گفت هر چند که قانون گذار فلسفه احاله را صراحتاً بیان ننموده لیکن بسیار واضح است که هدف مقنن از این تأسیس حقوقی تسهیل و تسریع در امر رسیدگی و جلوگیری از تحمیل هزینه اضافی بر بیت المال بوده و تفاوتی نیز بین پرونده های دارای یک متهم و چند متهم نیست؛ هر چند که در قسمت «ب» مواد مذکور دور بودن محل وقوع جرم از دادگاه صالح و نزدیکی آن به دادگاه دیگر یکی از شرایط احاله ذکر شده و هیچ اشاره ای به این که پرونده یک متهم و یا چند متهم داشته باشد، نشده است و علت آن رسیدگی بهتر دادگاه نزدیک به محل وقوع جرم ذکر شده که منظور از رسیدگی بهتر همان تسهیل و تسریع در رسیدگی است. در دادرسی ها و دادگاه های نظامی نیز با توجه به شرایط و وضعیت خاص حاکم بر متهمین آن که اغلب غیر بومی هستند و یا از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر منتقل می شوند، احاله بیش از سایر مراجع قضایی کاربرد دارد، رویه بر همین منوال است که پرونده های دارای یک متهم را به دلیل جلوگیری از تحمیل هزینه اضافی بر بیت المال و تسهیل و تسریع در امر رسیدگی به سازمان قضایی نیروهای مسلح محل سکونت متهم احاله می نمایند.

#### د) استثناء در مبحث احاله

ماده (۲۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ بیان می دارد: «دیوان تمیز حق دارد در غیر موارد مذکوره در ماده قبل هم اجازه احاله دعوا جزایی را از یک حوزه به حوزه دیگر بدهد؛ در صورتی که دیوان مزبور این اقدام را برای صدور حکم در محکمه تالی از روی بی غرضی یا حفظ

نظم و انتظام و امنیت عمومی لازم بدانند» و در ماده (۶۴) قانون مصوب ۱۳۷۸ نیز آمده: «علاوه بر موارد مذکور در دو ماده فوق به منظور حفظ نظم و امنیت، هر گاه رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور تشخیص دهد، پس از موافقت دیوان عالی کشور پرونده به مرجع قضایی دیگر احاله خواهد شد.»

و در تبصره ماده (۱۰) قانون دادرسی نیروهای مسلح ۱۳۶۸ بیان شده که احاله پرونده در موارد ضروری از شعبه رسیدگی کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادسرا یا دادگاه برای رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح وجود دارد.

ذکر واژه «بی غرضی» در ماده (۲۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و هم چنین ذکر عبارت «موارد ضروری» در تبصره ماده (۱۰) قانون اخیرالذکر خود جای بحث دارد.

هر چند به نظر می رسد منظور از عبارت «موارد ضروری»، مذکور در تبصره ماده (۱۰) قانون دادرسی نیروهای مسلح همان «موارد حفظ نظم و امنیت» مطروحه در ماه (۶۴) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ باشد؛ لیکن این چنین کلی گویی می تواند استقلال و قاطعیت قضات را زیر سؤال برد و مقام مختار در موارد فوق می تواند با کوچکترین سوءظنی، پرونده را از یک قاضی گرفته و به محلی دیگر احاله نماید؛ به ویژه این که در موارد فوق، مقام تشخیص دهنده ی ضرورت و مقام تصمیم گیرنده در مورد احاله یک نفر می باشد.

هم چنین در ماده (۶۴) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مشخص

نیست که در صورت تشخیص رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور پرونده با تقاضای رئیس حوزه قضایی مبدأ (دادستان و یا رئیس دادگاه) به دیوان عالی کشور ارسال می گردد یا این که خود رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور تقاضای احاله را به دیوان عالی کشور می دهند. که در این مورد نیز ماده (۱۸۳) پیش نویس لایحه آئین دادرسی کیفری، ابهام مطرح شده را بر طرف نموده و این چنین پیش بینی کرده: «علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی هر گاه رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور یا دادستان محل پیشنهاد نماید پس از موافقت دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضایی دگر احاله خواهد شد.» که در این ماده صراحتاً بیان شده که رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور پس از تشخیص ضرورت شخصاً موضوع احاله را به دیوان عالی کشور پیشنهاد می نماید و دادستان محل نیز می تواند پس از این که ضرورت حفظ نظم و امنیت را تشخیص داد همانند رئیس قوه قضائیه و دادستان کل کشور عمل نماید.

#### منابع:

- ۱- آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت.
- ۳- محمدزاده، شهرام، نگاهی کاربردی به صلاحیت در امور کیفری، انتشارات فکر سازان.
- ۴- مجموعه نشست های قضایی (آیین دادرسی کیفری)، معاونت قضایی و حقوقی، اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح.
- ۵- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰.
- ۶- قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸.
- ۷- قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحیه ۱۳۶۸.
- ۸- پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری.

